

کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت

ملاحظه نجفی عرب^۱

یدالله بهمنی مطلق^۲



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۳

چکیده

یکی از مباحث اساسی در نقد اصالت زن (فمینیسم) و زبان‌شناسی تفاوت زبان زن و مرد است که در تمام جنبه‌های زبان قابل مشاهده است. در گذشته بهترین گفتار را آن می‌دانستند که بیانش مردانه باشد، اما در داستان‌پردازی معاصر به جنسیت توجهی ویژه می‌شود. زبان‌شناسی جنسیت ابعاد مختلفی دارد که آواها، تکواژها، واژه‌ها، نظام صرفی و نحوی و گفتمانی زبان را شامل می‌شود. کاربرد این نمودها در زبان زنان و مردان متفاوت است. لذا در مقاله حاضر کوشش شده تفاوت‌های واژگان به‌کار رفته در زبان زنان و مردان رمان شازده احتجاب شامل متغیرهایی چون رنگ‌واژه‌ها، دشواژه‌ها (رکیک و غیررکیک)، سوگندواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تعدیل‌کننده‌ها، صفات و واژه‌های عاطفی، واژه‌های جنسیتی (صریح و ضمنی) و دایره‌ی واژگان در مکالمات شخصیت‌های رمان با توجه به موازین علمی زبان‌شناسی و گاه روان‌شناسی نقد و بررسی شود. هوشنگ گلشیری اگر چه در مواردی زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود خلق کرده، لیکن به دلیل عدم توجه به یافته‌های علمی زبان‌شناسان اجتماعی به خصوص زبان و جنسیت، در مواردی هم موفق به خلق زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود نشده است.

واژه‌های کلیدی: واژه‌های زنانه، واژه‌های مردانه، شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری

۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، ایران.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ایران. y_bahmani43m@yahoo.com

مقدمه

هوشنگ گلشیری (۱۳۱۶، اصفهان - شانزدهم خرداد ۱۳۷۹) رمان شازده احتجاج را که اوج خلاقیت هنری اوست در سال ۱۳۴۸ نوشته است. وی در این رمان جدیدترین صناعات داستان‌نویسی را ماهرانه به کار می‌گیرد و حوادث گوناگون را بدون تداوم زمانی در معرض دید خواننده قرار می‌دهد. (عابدینی، ۱۳۶۹، ۱۸) شازده احتجاج به شیوه‌ی جریان سیال ذهن نوشته شده است طوری که ماجرای چهار نسل در ذهن فرد چهارم باز می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۷۶، ۸) گلشیری سعی کرده نقش نویسنده را در داستان کمرنگ کند و تحلیل را به عهده خواننده بگذارد تا از طریق تک‌گویی‌های درونی شخصیت‌ها و ذهنیات آن‌ها به داوری بنشیند.

تاکنون پیرامون تفاوت‌های زبانی زنان و مردان تحقیقاتی صورت گرفته است در دهه‌ی هفتاد میلادی پژوهشگرانی چون سایپیر^۱، لکاف^۲، تانن^۳، گوم^۴، هولمز^۵، کامرون^۶، وست - زیمرمن^۷، فرانسیسکو^۸ و... به مطالعه در حوزه‌ی زبان و جنسیت پرداختند. لکاف نخستین کسی است که مسئله زبان و جنسیت را با ارائه مقاله‌ای به نام «زبان و موقعیت زن» مطرح کرد، وی معتقد است زبان زنان از زبان مردان پست‌تر است زیرا شامل انگاره‌های ضعف و عدم قطعیت است و بر مطالب بی‌اهمیت و غیرجدی و واکنش‌های عاطفی تأکید دارد. همچنین گوتس معتقد است مکالمات فقط مردانه مانند سخنرانی‌ها یک نفره و مکالمه زنانه بیشتر بر پایه همکاری و مشارکت است.

1 - sapir

2 - Lakoff

3 - Tannen

4 - Gom

5 - Holmes

6 - Cameron

7 - West - Zimmerman

8 - Francisco

زبان‌شناسی جنسیت دارای ابعاد مختلفی است که آواها، واژگان و جملات را دربردارد. کاربرد این نمودها در زبان مردان و زنان متفاوت است. در هر جامعه زنان و مردان عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند. این تفاوت‌ها ممکن است در حالت عادی چندان جلب توجه نکند، اما ارتباط آن با جنسیت زمانی آشکار می‌شود که مردی به شیوه‌ی زنان راه برود، بخندد و یا گریه کند.

در مورد سبب اصلی تفاوت میان رفتار زبانی مردان و زنان نظرات متفاوتی ابراز شده است، گروهی تفاوت‌ها را نتیجه‌ی برخورد و آمیزش زبان‌های مختلف دانسته‌اند که به سبب برخوردهای نظامی، فرهنگی و... شکل می‌گیرد و یا از نتایج این‌گونه برخوردها بیشتر تأثیر می‌پذیرد. (مدرسی، ۱۳۶۸، ۱۰۸)

مردن الفاظ بسیار زیادی مختص به خود دارند که زنان آن‌ها را می‌فهمند ولی هرگز به زبان نمی‌آورند، از طرفی زنان الفاظ و عباراتی خاص دارند که مردان هرگز آن الفاظ را به کار نمی‌برند، زیرا مورد تمسخر قرار می‌گیرند، گویی زنان دارای زبانی جدا از مردان هستند.

لکاف شاخصه‌های زبانی زنانه را تحت سه عنوان طبقه‌بندی می‌کند: در طبقه اول نشانه‌های واژگانی^۱ یعنی واژه‌های مختص زنان در زمینه‌های آشپزی، مد، دکوراسیون، استفاده از قیدها و صفات نامشخص (چنین، چه قدر، محشر، معرکه)، عبارات احساسی نظیر عشق و غم، اجتناب از الفاظ و عبارات خصمانه و خشونت‌آمیز، استفاده از صورت‌های محترمانه و ... طبقه دوم نشانه‌های واجی^۲ که شامل تلفظ‌های دقیق‌تر و صحیح‌تر، ویژگی‌های زنجیری خاص زنان و ... طبقه سوم ویژگی‌های نحوی - کاربردی^۳ که شامل استفاده از نقشه‌های پرسشی و بیانی

1 - Lexical Traits

2 - Phonological Traits

3 - Pragmatic characteristics syntactic

(پرسش‌های ضمیمه‌ای و...) احترامات که بالاخص تردید و عدم اطمینان را نشان می‌دهد می‌گردد. (خسرو نژاد، ۲۰۰۷، ۱۶)

ساخت واژگانی، محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌ی جمعی به شمار می‌رود، ملموس‌ترین سطح هر زبان، واژگان و ساخت واژی آن است. از آنجا که بررسی حوزه‌ی واژگانی، شواهد غیر قابل انکار و روشنی به دست می‌دهد بر آن شده‌ایم واژگان (رنگواژه‌ها، دشواژه‌ها، سوگندواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تعدیل‌کننده‌ها، صفات و واژه‌های عاطفی، واژه‌های جنیستی و دایره‌ی واژگان) شازده احتجاب را به عنوان یکی از رمان‌های برتر معاصر از منظر زبان و جنسیت نقد و بررسی کنیم.

۱- رنگ‌واژه‌ها

رنگ یکی از ابزارهای روانشناسان برای شناخت روان آدمی است و هر چند واقعیتی مادی و محسوس است، اما گرایش هر فرد به رنگی خاص، حکایت از شرایط روحی ویژه‌ای دارد. با بررسی دقیق این عنصر می‌توان تا حد قابل توجهی به افکار، روحيات و جنسیت برگزیننده‌ی آن پی برد. لکاف معتقد است خانم‌ها خیلی دقیق‌تر از آقایان رنگ‌ها را می‌شناسند و نام‌گذاری می‌کنند. کاربرد کلمه‌هایی مانند beige (نخودی) و Aquamarine (سبز مایل به آبی) در گفتار خانم‌ها چشمگیر است، ولی اکثر مردها آن را به کار نمی‌برند. (۱۹۷۵، ۱۲)

در رمان شازده احتجاب ۴ بار از عنصر رنگ استفاده شده است که ۱ مورد آن سیاه و ۳ مورد سفید است. در این اثر رنگ‌واژه‌ها به درستی به کار نرفته‌اند. زنان ۳ بار و مردان ۱ بار از رنگ استفاده کرده‌اند. از نظر درصدی ۷۵٪ را زنان و ۲۵٪ را مردان به خود اختصاص داده‌اند. اگر چه نویسنده درصد را درست به کار برده لیکن تعداد رنگ‌ها و تنوع آن‌ها با آنچه در روان‌شناسی رنگ مطرح است در این رمان عملی

دارد که ممکن است با معیارهای جوامع دیگر متفاوت باشد. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و اصول اخلاقی حاکم بر آن ممنوعیت هایی را در رفتارهای اجتماعی قایل می شود و نقص این ممنوعیت ها به چشم بیش تر مردم بار منفی ویژه ای در بردارد؛ این ممنوعیت ها به نوعی، تابوی اجتماعی به شمار می روند که براساس نوع کاربرد آن به دو دسته تابوی رفتاری و زبانی تقسیم می شوند. (معدنی، ۱۳۸۷، ۶۵)

تابوهای رفتاری در واقع قدغن بودن انجام یک عمل یا رفتار در یک جامعه است، به طور مثال حرام بودن زنا در اسلام یا منع خوردن گوشت خوک در جامعه اسلامی و... این تابوها از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است؛ یعنی تابو بودن یک عمل یا رفتار در جامعه ای مستلزم تابو بودن آن عمل یا رفتار در جامعه دیگر نیست. (اریاب، ۱۳۹۱، ۱۱۰)

و اما تابوهای زبانی^۱ عبارتند از: واژه ها و اصطلاحاتی که در هر زبان دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیرمؤدبانه است؛ به همین دلیل اعضای جامعه ای زبانی از کاربرد صریح و مستقیم آن اجتناب می کنند. (مدرسی، ۱۳۸۷، ۷۹)

تابوی زبانی بیانگر ممنوعیت به زبان آوردن برخی واژه ها یا صورت های زبانی است که ممکن است هر نوع واحد زبانی را شامل شود. گروه، بند، جمله و حتی گفتمان. تابوهای زبانی را برحسب نوع کاربردی آنها می توان به دسته های مختلفی تقسیم نمود:

- ۱- تابوی فرهنگی
- ۲- تابوی مذهبی
- ۳- تابوی سیاسی
- ۴- دشواژه ها

دشواژه ها^۲ (واژه های تحریم شده): یکی از جالب ترین مصادیق تأثیر فرهنگ و

1 - Linguistic Taboo

2 - Taboo word

و کمتر از دشواژه‌های مربوط به حوزه‌های جنسی استفاده می‌کنند. در همین رابطه، مردان عکس زنان رفتار می‌کنند و بیشترین میزان استفاده‌ی آن‌ها از دشواژه‌ها مربوط به حوزه‌های جنسی - خانوادگی و جنسی - خوراک می‌باشد و این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که کاربرد دشواژه‌های زنان و مردان براساس انتخاب حوزه‌های واژگانی آنها با یکدیگر متفاوت است. (اریاب، ۱۳۹۱، ۱۲۳).

زبان‌شناسان معتقدند زنان گرایش ذاتی به استفاده از صورت‌های مؤدبانه‌تر دارند، زیرا فرآیند اجتماعی شدن آنان به گونه‌ای است که جامعه همیشه از آن‌ها رفتاری صحیح‌تر و بهتر انتظار دارد. همین کنترل اجتماعی باعث شده، تا زنان از کاربرد دشواژه‌ها (به خصوص رکیک) بپرهیزند و در اندک موارد استفاده‌ی بیشتر از صورت‌های زشت و بی‌ادبانه (غیررکیک) استفاده نمایند. به همین جهت است که لکاف، زبان‌شناس معروف، زنان را استادان استفاده از حسن بیان می‌داند؛ اما مردان در عرصه‌های گفتار بسیار رقابت‌گرا و در پی نشان‌دادن غلبه و برتری خود برطرف مقابل هستند و از نظر اجتماعی نیز آزادی‌های بیشتری دارند و دلیل این که خیلی بیشتر از زنان از دشواژه‌ها به خصوص نوع رکیک آن استفاده می‌کنند، همین است.

در این مقاله دشواژه‌ها را به دو گروه رکیک و غیررکیک تقسیم بندی می‌کنیم تا بتوانیم میزان استفاده شخصیت‌های مرد و زن را در آن ارزیابی و تحلیل کنیم. هم‌چنان که انتظار می‌رود در رمان‌های مرد نوشته دشواژه‌های رکیک بیشتر محسوس است. اما در این رمان نسبت کاربرد دشواژه‌های رکیک بین قهرمانان زن و مرد ۵۰-۵۰ و مساوی است. به طور کلی ۲ مورد دشواژه‌ی رکیک شناسایی شد که یک مورد را مردان و ۱ مورد را زنان به کار برده‌اند.

مادربزرگ: «سلیطه، باز هم که» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۵۵)

مراد به نقل از شازده بزرگ: «شازده بزرگ دست می‌کشید روی موهایش و می‌گفت

بار و ... هستند که شدت و تأکید را به گفتار می‌افزایند. لکاف (۱۹۷۳) و وارد هوگ^۱ معتقدند زنان به خاطر این که از دسترسی به قدرت در جامعه محروم شده‌اند، از استراتژی‌های زبانی دیگری برای ابراز و به دست آوردن جایگاه خود در اجتماع استفاده می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد در برخوردهای مختلط، کاربرد تشدیدکننده‌ها به وسیله‌ی زنان نسبت به مردان بیشتر است و بنابراین تفاوت استفاده مردان و زنان از این استراتژی‌های زبانی را می‌توان به نقش‌های متفاوتی که آن‌ها در اجتماع دارند، نسبت داد. (غفارثمر و علی‌بخشی، ۲۰۰۷، ۶۷)

پژوهش خسرو نژاد بر روی متون نوشتاری نشان می‌دهد در داستان‌های کوتاه مردنگاشته، فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد بیشتر از زنان و در داستان‌های زن‌نگاشته استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای زن بیشتر از کاراکترهای مرد بوده است. هم‌چنین نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد در مجموع، استفاده از تشدیدگرها در متون زن‌نگاشته بیشتر از متون مردنگاشته است. (خسرو نژاد، ۲۰۰۷، ۶۹)

در رمان شازده احتجاب ۱۱ بار از تشدیدکننده استفاده شده که سهم مردان ۴ بار معادل ۳۶/۳۶٪ و سهم زنان ۷ بار ۶۳/۶۴٪ می‌باشد. این رمان جزء متون مرد‌نگاشته است و با وجود این که انتظار می‌رود فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد در آن بیشتر از زنان باشد، سهم آنان کم‌رنگ‌تر است و مطابق قواعد علمی زبان‌شناسی نیست، با این وجود زنان به دلیل دور بودن از قدرت، از کلمات تشدیدکننده به عنوان ابزار زبانی استفاده کرده‌اند.

شازده: «باز که پیدات شد، مگر صد دفعه نگفتم ؟.....» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۷)

فخر النساء: «شازده جان؟ این را حتماً شارژدافر روس پیشکش حضور انور اقدس

کرده». (همان، ۱۱)

شازده: «صدای جیغش تا توی باغ می‌آمد باور کن، حتی تا توی درخت‌ها و دم در. حتماً داغش می‌کردند.» (همان، ۵۶-۵۷)

مادر بزرگ فخرالنساء: «تو دختر منی تو باید به من افتخار کنی، آخر من دو سال تمام زن امام جمعه بودم، زن سید حسن مجتهد. می‌فهمی؟» (همان، ۹۱)

فخر النساء: «خوب، برویم. در رگ‌های تو حتی یک قطره از خون اجداد کبارت نیست.» (همان، ۹۸)

فخر النساء: «نیره خاتون حتماً نامه نوشته که ما دو تا باید با هم عروسی کنیم» (همان، ۹۸-۹۹)

۵- تعدیل‌کننده‌ها

تعدیل‌کننده‌ها صورت‌های زبانی هستند که عدم اطمینان گوینده را در خصوص موضوع مورد بحث بیان می‌کنند. برای مثال عباراتی مانند: «فکر می‌کنم، به نظرم، گمان می‌کنم، شاید، ممکن است، احتمالاً» نمونه‌هایی از تعدیل‌کننده‌ها محسوب می‌شوند. در تاریخچه‌ی مطالعات زبان و جنسیت، گفتار زنان را به دلیل به کارگیری تعدیل‌کننده‌ها، گفتار تردید توصیف کرده‌اند. لکاف معتقد است که زنان بیشتر از مردان از تعدیل‌کننده‌ها استفاده می‌کنند و دلیل آن را نحوه‌ی خاص اجتماعی شدن آنان می‌داند، او می‌گوید: «زنان به گونه‌ای اجتماعی شده‌اند که این باور در آنها رشد یافته که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصه‌ی شایسته‌ی یک زن نیست و یک رفتار زنانه محسوب نمی‌شود.» (جان نژاد، ۱۳۸۰، ۱۰۹-۱۰۸)

لکاف (۱۹۷۵) علت استفاده بیشتر زنان از تعدیل‌کننده‌ها را، عدم قطعیت و اطمینان

(لکاف، ۱۹۷۵، ۱۳)

در مکالمات شخصیت‌های رمان **شازده احتجاب** در کل ۸ بار از واژه‌ی عاطفی استفاده شده که ۶ مورد معادل ۷۵٪ را مردان و ۲ مورد معادل ۲۵٪ را زنان به کار برده‌اند. هر ۸ واژه‌ی عاطفی به کار رفته توسط مردان و زنان، واژه‌ی عاطفی «جان» است که ۴ مورد را مراد، خدمتکار شازده، عنوان کرده است و ۲ مورد را فخری و فخرالنسا. این بسامد نشان می‌دهد که این واژه‌ی عاطفی باید تکیه کلام آن‌ها باشد یا زنان برای احترام و اظهار محبت بعد از نام فرد مورد نظر آن را به کار برده‌اند.

صفات و واژه‌های عاطفی به کار رفته توسط زنان

جان (گلشیری، ۱۳۸۴، ص ۶۸ و ص ۹۱)

صفات و واژه‌های عاطفی به کار رفته توسط مردان

جان (همان، ص ۷، ص ۱۴، ص ۲۳، ص ۳۷، ص ۳۸ و ص ۷۵)

۷- واژه‌های جنسیتی

واژه‌ها را از نظر جنسیتی می‌توان به دو نوع مردانه و زنانه و هر کدام را به دو گونه‌ی صریح و ضمنی تقسیم نمود. یکی از نشانه‌های فرودست انگاری زبانی زنان، نحوه‌ی اشاره به این مسئله در میان عبارات و واژگان جنسیت‌زده است. در این ارتباط داده‌های مورد نظر به دو گروه با دلالت‌های صریح و ضمنی تقسیم می‌شوند. داده‌های صریح داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن‌ها با ذکر واژه‌ای همراه است که به طور مستقیم دلالت بر جنسیت مؤنث دارد. (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱، ۵۵)

دلالت‌های صریح زنانه مانند: زن، دختر، خواهر، خانم، مادر، مادر بزرگ، عمه، خاله، زن دایی، مامان و ...، واژه‌های صریح مردانه مانند: مرد، پدر، برادر، آقا، پدر

بزرگ، عمو، دایی، بابا و ...

دلالت‌های ضمنی داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت گرفته است. در واقع اشاره به کار رفته به لایه‌های زیرین معنایی مربوط می‌شود، به همین خاطر به طور صریح مطرح نشده است. نکته جالب این‌که در بسیاری از این داده‌ها به لحاظ معنایی و واژگانی هیچ اجباری برای منتسب دانستن آن‌ها به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه‌ی کاربرد آن‌ها جنبه‌ی فرو دست‌انگاری زنان را مشخص می‌کند. (همان، ۵۷)

واژه‌های ضمنی زنانه مانند: سرکار، دامن، روسری، چادر و ... واژه‌های ضمنی مردانه مانند: جناب، حاجی، عمامه، ریش و در کتب زبان‌شناسی تنها واژه‌های جنسیت‌زده را جزء متغیرهای زبان و جنسیت می‌دانند.

واژه‌های صریح زنانه

در مکالمات شخصیت‌های رمان شازده احتجاب ۱۰ بار از واژه‌ی صریح زنانه استفاده شده که سهم زنان ۷ بار و سهم مردان ۳ بار بوده است با درصدی معادل ۷۰٪ در برابر ۳۰٪ و واژه‌هایی هم‌چون زن، مادر، دختر و والده.

مراد: «وقتی حضرت والا رفته بود شکار، ده چرنویه، زنکه را صیغه کرده بود. بعد زنکه پیغام داد که بچه‌دار شده، حضرت والا هم چند تا ده ره به بچه صلح کرد.» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۲۴ و ۲۵)

مادر: «تو دیگر بزرگ شده‌ای مادر.» (همان)

فخرالنساء: «بله، دیدید که تنها هستید و حالا که والده مرحوم شده بهتر است سری به نامزدتان بزنید.» (همان، ۴۳)

فخرالنساء: «اگر پسر عموهای تنی و دختر خاله‌های تنی بفهمند؟» (همان، ۶۶)

فخرالنساء: «شازده، یک دختر سراغ دارم به اسم فخری، دختر همان باغبانی که انداختمش بیرون. چه طوره؟» (همان، ۷۷)

شازده: «زنش که مُرد، سر پیری یک زن برایش دست و پا کردم.» (همان، ۲۱ و ۲۲)

واژه‌های صریح مردانه

در شازده احتجاب در کل ۱۰ مورد واژه صریح مردانه به کار رفته است، که ۶ مورد را مردان و ۴ مورد را زنان به کار برده‌اند. واژه‌هایی مثل پدر، پدر بزرگ، پسر، مرد و ... که به صورت صریح دلالت بر جنس مرد دارد.

شازده: «توجه فرمودید، پدر بزرگ؟» (همان، ۲۳)

شازده بزرگ: «این ملک و املاک ارث پدر من هم هست. تو یکی، من هم یکی.»

(همان، ۲۴)

عمه کوچک: «داداش، دست بردار، آن هم این وقت که» (همان، ۳۷)

پدر بزرگ: «آخر پدر جان، زمین دیگر فایده‌ای ندارد، خودتان که مسبوقید.....»

(همان، ۳۷)

مادر بزرگ: «شازده، برای من همین یک پسر مانده.» (همان، ۳۸)

شازده: «جد کبیر خیلی ملک و املاک داشته. پدر بزرگ و پدر هم هر چه کردند

نتوانستند همه‌اش را آب کنند.» (همان، ۷۵)

واژه‌های ضمنی زنانه

کل نمونه‌های به کار رفته در ۸ مورد است که ۳ مورد را مردان و ۵ مورد را

زنان به کار برده‌اند.

۸- دایره‌ی واژگان

در زمینه‌ی دایره‌ی واژگان یسپرسن معتقد است، تفاوت‌های گسترده‌ای بین زبان زنان و مردان وجود دارد. طوری که زنان در مقابل اصطلاح *its very good of you* اصطلاح زنانه‌ی آن *its very kind for you* را به کار می‌برند. زنان از به کار بردن بسیاری از واژگان و اصطلاحات شرم دارند، در حالی که مردان به خصوص جوانان آن‌ها را به عنوان نماد مردی به طور ترجیحی به کار می‌برند. وی می‌گوید: به عنوان یک قاعده، گنجینه‌ی لغات مردان از زنان بیشتر است، زیرا زنان تنها در حوزه‌ی مرکزی زبان گام برمی‌دارند، اما مردان اغلب اصطلاحاتی را عوض یا جایگزین می‌کنند یا حتی اصطلاحات جدید می‌سازند.

گادارد و پترسون، در کتاب خود با نام «زبان و جنسیت» نظر یسپرسن را در مورد تفاوت بین گفتار زنان و مردان بیان می‌دارند و یسپرسن باور دارد که گونه‌ی زبانی مردان به عنوان هنجار و گونه‌ی زبانی زنان نابه‌هنجار در نظر گرفته شده است. آن‌ها توجه خود را بیشتر به تفاوت میان کلماتی که مردان و زنان به کار می‌برند، معطوف کرده‌اند و لیست طولانی از واژگان آنان ارائه داده و ادعا کردند مردها، کلمات جدید می‌سازند و آن را به کار می‌برند، در صورتی که زن‌ها کلمات محدودی دارند و به طور ذاتی محافظه کارانه کلمات را به کار می‌برند. (۲۰۰۰، ۹۳)

بافری و گری به مهارت‌های خاص دو جنس اشاره می‌کنند، آن‌ها می‌گویند: دخترها در روان بودن گفتار برترند و رشد اندام‌های گفتاری آنان زودتر از پسران است به همین دلیل دختران زودتر از پسران زبان باز می‌کنند و در کاربرد زبان بهتر عمل می‌کنند، در مقابل پسران در حوزه‌ی واژگان غنی‌ترند، آن‌ها در درک و استدلال گفتار بر دختران برتری دارند. (۱۹۷۲، ۱۳۲ و ۱۳۱)

در رمان شازده احتجاب دایره‌ی واژگان قهرمانان بسیار محدود است زیرا تعداد

قهرمانان‌اند کند و ما بیشتر شاهد ذهنیت‌های شازده هستیم.

نتیجه‌گیری:

مطالعات انجام شده در حوزه‌ی واژگان در رمان شازده احتجاب نشان می‌دهد که در کاربرد رنگ‌واژه‌ها گلشیری اگرچه کمیت را به درستی رعایت کرده لیکن به‌عنوان یک مرد نتوانسته به‌خوبی از تنوع رنگ‌ها بهره‌برد و جنسیت قهرمانان خود را بارزتر نشان دهد. انتظار می‌رود در رمان‌های مردنوشته دشوآژه‌های رکیک محسوس‌تر باشد اما در این رمان نسبت کاربرد دشوآژه‌های رکیک بین قهرمانان زن و مرد یکسان است. آمار به‌دست آمده از کاربرد دشوآژه‌های غیر رکیک توسط شخصیت‌های رمان شازده احتجاب با مطالعات زبان‌شناسی مطابقت می‌کند. در کاربرد سوگندواژه نیز آمار حاصله حاکی از آن است که نویسنده به‌خوبی این عنصر زبانی را شناخته و از آن به‌درستی بهره‌برده است. کاربرد ۳۶/۳۶٪ تشدیدگرها توسط شخصیت‌های مرد رمان بیانگر این نکته است که نویسنده این قاعده‌ی زبانی را به‌خوبی می‌شناسد و آن را به‌درستی به‌کار برده است. هرچند که آمار تعدیل‌کننده‌ها گویای آن است که نویسنده از این عنصر زبانی به‌درستی استفاده نکرده، و آن را مغایر با قوانین زبان‌شناسی به‌کار برده است.

متغیر زبانی صفات و واژه‌های عاطفی در این رمان مردنگاشته مطابق قوانین علمی زبان‌شناسی نیست. واژه‌های جنسیتی به‌صورت خنثی (نه به‌صورت جنسیت زده) به‌کار گرفته شده است. تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در بیان رنگ‌ها، سوگندها، کنایات، ضرب‌المثل‌ها، واژگان عامیانه و مؤدبانه و دایره‌ی واژگان نویسنده را تشکیل می‌دهند که تنوع چندانی ندارند لذا می‌توان گفت در شازده احتجاب دایره‌ی واژگان قهرمانان محدود است زیرا تعداد قهرمانان اندکند و غالباً شاهد ذهنیت‌های شازده به‌شیوه‌ی جریان سیال ذهن هستیم.

فهرست منابع

۱. ارباب، سپیده، بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۴، سال دوم، صص ۱۰۷-۱۲۴.
۲. آکماجین، آندرین و دمرز، ریچاردآ و فارمر، ان ک و هارنیش، رابرت م، زبان‌شناسی (درآمدی بر زبان و ارتباط)، ۱۳۷۵، چاپ اول، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان.
۳. بیمن، ویلیام اُ، زبان منزلت و قدرت در ایران، ۱۳۸۶، ترجمه رضا مقدم کیا، چاپ دوم، تهران، نشرنی.
۴. پاک‌نهادجبروتی، مریم، فرادستی و فرودستی در زبان (نابرابری جنسیتی در ایران)، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران، گام نو. ترادگیل، پیتر، زبان‌شناسی اجتماعی، ۱۳۷۶، ترجمه محمد طباطبایی، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
۵. جان‌نژاد، محسن، زبان و جنسیت؛ تفاوت میان‌گوشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای، ۱۳۸۰، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
۶. فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره، صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران، زمستان ۱۳۸۵، پژوهش‌های زنان، شماره ۴، دوره ۴، صص ۲۳-۵۰.
۷. گلشیری، هوشنگ، شازده احتجاب، ۱۳۸۴، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات نیلوفر.
۸. مختاری، محمد، اسطوره زال، ۱۳۶۹، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
۹. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، ۱۳۶۸، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. معدنی، میترا، مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن، ۱۳۸۷، مجله زبان‌شناسی، شماره اول و دوم، سال چهاردهم، صص ۶۵-۷۲.
۱۱. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ۱۳۶۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات شفا.
۱۲. میرعابدینی، حسن، صدسال داستان‌نویسی در ایران (۱۲۵۳ تا ۱۳۴۲)، ۱۳۶۹، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر تندر.

